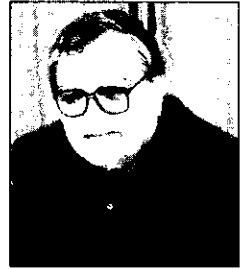


با عینک فرهنگی به امور نگاه کنیم



دکتر مهدی گلشنی دارای دکترای فیزیک از دانشگاه کالیفرنیا عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و رئیس گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف می باشند ایشان صاحب کتب و مقالات متعدد در زمینه های فیزیک، فلسفه علم مباحث فلسفی فیزیک و علم و دین می باشند. آنچه در پی می آید حاصل گفت و گوی نشریه مهندسی فرهنگی با ایشان در خصوص مهندسی فرهنگی است.

• ارتباط میان مهندسی فرهنگی و سند چشم انداز به چه نحوی است و نکته بعدی اینکه چه نوع مهندسی بر سند چشم اندازی که مقام معظم رهبری ابلاغ فرمودند حاکم است؟

در ابتدا باید بدانیم وقتی که ما کلمه مهندسی را بکار می بریم آیا چیزی مثل مهندسی ساختمان، مهندسی صنایع و غیره به ذهن ما تداعی می شود. لازم است بدانیم مهندسی دو رکن دارد: ۱- هدفی که شما دنبال می کنید. ۲- برنامه ای که برای رسیدن به آن هدف بکار می برید. اگر هدف شما این است که یک اتومبیلی بسازید که خانواده ای را با آسایش بتواند جابجا کند، سعی می کنید اتومبیل حداکثر اشکالات را خودش رفع کند و خیلی تکان نخورد، در مقابل ضربات مقاوم باشد. اندازه های در نظر می گیرید، وسایلی بکار می برید که مقاوم باشند. به طور خلاصه شما برای رسیدن به هدفی برنامه ریزی می کنید. اینها ارکان مهندسی است. وقتی که مقام معظم رهبری صحبت از مهندسی فرهنگی فرمودند دو چیز به ذهن خطور می کند: ۱- شما مسأله ای به نام فرهنگ دارید. برای این فرهنگ؛ مهندسی فرهنگی انجام می دهید. یعنی این فرهنگ شما اهدافی دارد. برای رسیدن به اهداف آن فرهنگ شما برنامه ریزی می کنید. یک برداشت این است. یک برداشت دیگر هم این است که ما یک برنامه ریزی کلان برای کشور داریم، در درجه اول در این برنامه ریزی کلان باید ببینیم با چه عینکی نگاه می کنیم؟ آیا با عینک اقتصادی نگاه می کنیم؟ با عینک سیاسی نگاه می کنیم و یا با عینک فرهنگی؟ من به هر دو معنا قضیه را روا می بینم و هر دو برداشت برای ما مطرح است. واقعیت قضیه این است که ما با عینک فرهنگی به

امور نگاه نمی کنیم. یعنی اگر در برنامه ریزی همه وزارتخانه ها نگاه کنیم، بدون استثناء مسائلی که مطرح است عمدتاً یا اقتصادی است، یا سیاسی و یا آموزشی پژوهشی. ملاحظات فرهنگی ملحوظ نمی شود؛ در حالی که در اسلام همه امور مادی و سیله ای برای رسیدن به اهداف معنوی است. بنابراین تکیه گاه ما حتی در مسائل اقتصادی و مسائل سیاسی؛ صیانت و حفظ و اعتلای فرهنگ است. متأسفانه در وضعیت فعلی؛ فرهنگ در مراکز آموزشی ما چه آموزش و پرورش و چه دانشگاه ها؛ یک بعد کاملاً فراموش شده است.

برای ما مسأله علم مطرح است؛ مسأله فناوری مطرح است، اما چیزی که مطرح نیست این است که ما علم را برای چه می خواهیم؟ فناوری را برای چه می خواهیم؟ ما به چه مقام و وضعیتی برسند؟ دلیل اینکه می خواهیم جامعه مان پیشرفت کند، چیست و در چه صورت می گوییم جامعه

ما یک جامعه پیشرفته است؟ الان اصطلاح «کشورهای پیشرفته»، «کشورهای پیشرفت نکرده»، و «کشورهای در حال پیشرفت» را داریم. با معیاری دارند این پیشرفت را می سنجند، این معیار چیست؟ آیا معیار علم است؟ اگر منظور علم روز باشد، ما پیشرفته نیستیم، لااقل در آن حدی که باید باشیم، نیستیم. آیا می خواهیم وضعیت ما شبیه وضعیتی باشد که کشورهای غرب پیدا کردند و یا نه، و مثلاً اگر شبیه یک کشور غربی بشویم منظورمان برآورده می شود؟ اینها سؤالاتی است که مطرح است و می شود در مورد هر کدام

از آنها به تفصیل صحبت کرد. • همان طور که حضرت تعالی فرمودید فرهنگ آن بعد کاملاً فراموش شده در برنامه هاست. از آن طرف سازمان ملل از دهه ۶۰ به این طرف وقتی که می خواهد برنامه های توسعه را اعلام کند می رود روی بعد فرهنگ و می گوید مشکل توسعه دیگر مشکل اقتصادی نیست؛ بلکه مشکل فرهنگی است. چرا ما تا به حال به این سمت نرفته ایم؟

واقعیت این است که علم و فناوری وقتی به دیار ما رسید ما در فقر کامل علم و فناوری بودیم و ابهت علم و فناوری چنان ما را گرفت که فکر می کردیم علاج تمام قضایا صرفاً گرفتن علم و فناوری است. بدیهی است که علم و فناوری می تواند در محیط های خاصی پرورش پیدا کند. اما چون ما مسائل فرهنگی و علم و فناوری برای مان ملموس نبوده و صرف

اخذ علم و فناوری مطرح بوده است، بنابراین علم و فناوری در کشور ما آن نقشی را که باید ایفا کند، نکرده است. یعنی باید مملکت ما را تا حد زیادی از خارج بی نیاز کرده باشد، که نکرده است. در سطوح نوآوری هم خیلی نوآوری نداشته ایم و فقط مشق نویس بوده ایم، سر مشق نویس نبوده ایم؛ فقط تمرین و رونویسی کرده ایم. حداکثر هنر ما رونویسی بوده است. رونویسی هایمان هم متأسفانه در حدی نبوده که نیازهای کشور را بر طرف کند. یک وقت است که شما می بینید فلان کشور، فلان فن آوری را دارد، خوب شما

علوم انسانی
فرهنگ ساز است
و آنچه که افراد را
پاییند به این مملکت
می کند و هویت به
آنها می دهد
علوم انسانی
است

می‌گویید من آن فن‌آوری را می‌گیرم و با آن مشکلات داخل کشور را حل می‌کنم. این موضوع خیلی نادر اتفاق افتاده است. تعداد مقالات ما کم نیست؛ روز به روز هم در حال افزایش است. ولی باید یک گروه بی طرف بنشیند و بررسی کند این مقالات که بیشتر بعد کار بردی هم داشته است، چقدر نیاز های ما را بر طرف کرده است. تا چه حد نسبت به ۵ سال پیش ما کمتر مواد وارد می‌کنیم. خیلی چیزها است که متخصصین ما علم آن را دارند که بسازند؛ چرا این کار را نکرده‌اند. مقالات ما عمدتاً به درد خارج می‌خورد. نوآوری نیست. حاشیه نویسی بر کار هایی است که در غرب می‌شود و عمدتاً به درد آنها می‌خورد. برای اینکه ما علم و فن را درست یاد بگیریم، دو کار را باید انجام دهیم: ۱- در علم از مرز های روز تجاوز کنیم؛ جرأت داشته باشیم، استقلال فکر را در دانش پژوهانمان پرورش بدهیم که متأسفانه کار در حد مطلوب انجام نشده است. شما وقتی می‌آید در سمینارها شرکت می‌کنید، افتخار دانشجو این است که حرف‌های فلان دانشمند خارجی را عیناً تکرار کند. اگر خیلی خوب تکرار کند، ما او را یک فرد موفق می‌دانیم و نمره خوب می‌دهیم. ولی اگر گستاخی کند و بگوید این اشکال را دارد، پذیرا نیستیم. یک علت مهم دیگر برای عدم رشد فرهنگ به خاطر این است که ما فکر کرده‌ایم برای جبران عقب افتادگی‌هایمان صرفاً باید فناوری را از خارج بگیریم. به خاطر همین است که علوم انسانی که فرهنگساز است، در دانشگاه‌های ما شانی ندارند. عمدتاً دانشجویان ضعیف سراغ علوم انسانی می‌آیند. اما آنچه فرهنگ ساز است، علوم انسانی است و آنچه که افراد را پایبند به این مملکت می‌کند و هویت به آنها می‌دهد، علوم انسانی است. زیرا وقتی شخص فنی را یاد گرفت، علوم پایه را یاد گرفت، مهندسی را یاد گرفت، با اطلاع از علوم انسانی بهتر می‌تواند آن را پیاده کند، در حالی که الان باید دنبال این برود و یا دنبال آن برود. در این وضعیت، واضح است که دانشجو خارج را انتخاب می‌کند. ولی اگر فرهنگی پشتوانه ذهنی او باشد که با آن فرهنگ بفهمد تعهدی به این مملکت دارد، تعهدی به دین خود دارد، انوقت سختی‌ها را تحمل می‌کند. وقتی که شما علم را در دانشگاه‌ها تعلیم می‌دهید و اصلاً تربیتی در کار نیست و فرهنگی در کار نیست، چگونه انتظار دارید افراد بروند سراغ نیازهای مملکت، سراغ اینکه مملکت باید در دنیا شانی برای خودش داشته باشد؛ طبیعی است که به دنبال این نیستند. شما به ندرت در کلاس‌ها این مسائل را می‌بینند. دانشجو تا فارغ التحصیل می‌شود، اولین فکرش این است که برود خارج. یک وقتی بود ما امکانات را در داخل نداشتیم، اما الان هر

مجله و کتابی بخواهید، در مملکت قابل حصول است. امکان شرکت در کنفرانس‌ها هست، امکان شرکت در کارگاه‌های علمی و استفاده از فرصتهای مطالعاتی هست. امکان این هست که دانشجوی دکترا چند ماه را در خارج به سر برد. همه این امکانات هست ولی نگاه‌ها به آن طرف است. درحالی که نگاه‌ها باید به سمت داخل باشد.

چیزی که باعث این گونه نگرش می‌شود، فقدان فرهنگ و یا فرهنگ عوضی است. فقدان فرهنگ بومی، فقدان تعلق به فرهنگ بومی و احساس حقارت نسبت به غرب چیزهایی است که ما را به این وضع کشانده است و متأسفانه بسیاری از بزرگان ما هم ملاک پیشرفت علمی را در این دیده‌اند که میزان

پیشرفت علم‌مان را با تعداد مقالات بسنجند. اینها مشکلات اساسی است که تا حل نشود، از نظر من تا ۲۰ سال دیگر نیز وضع علمی‌مان تکان نمی‌خورد. ممکن است تعداد مقالات علمی ما در خاورمیانه بسیار زیاد شود ولی وقتی ما نیازهای خودمان را برطرف نمی‌کنیم، چه فایده دارد. من به کرات از دانشجوی دکترا و یا کارشناسی ارشد می‌شنوم که هدف در دانشگاه‌های ما الان نگارش مقاله است، به هر قیمتی و به هر نحوی. دانشجو می‌آید سوال می‌کند آیا این کاری که من می‌خواهم انجام دهم، منجر به مقاله می‌شود یا نمی‌شود؟ این پیش شرط است. شما چگونه می‌خواهید علم سازی کنید؟ در این مملکت، علم سازی مستلزم این است که شما به نوآوری در علم اهمیت بدهید؛ به نیازهای مملکتی اهمیت بدهید؛ به کیفیت اهمیت بدهید. الان ما افتاده‌ایم در مسابقه تعداد مقالات و افتخار می‌کنیم که این تعداد دانشجو داریم قبلاً این تعداد بوده و حالا این تعداد داریم. البته خوب است همه با سواد شوند، ولی به چه قیمتی؟ به قیمت اینکه هر کسی یک دکترای فلابی در جیش باشد! این که مشکلات ما را حل نمی‌کند. یک وقت در این مملکت اخذ مدرک مسئله نبود ولی حالا بعضی از مسئولان هر جا که هستند خودشان را ملزم می‌بینند که یک دکترا برای خودشان تدارک ببینند و این در حالی است که فرصت سر کلاس رفتن را هم ندارند. الان می‌بینید و در روزنامه‌ها می‌خوانید که فلان موسسه کارش این است که رساله نویسی کند. اینها به خاطر فقدان فرهنگ است.

**ما باید راه رسیدن به اهدافمان را بدانیم
این راهها را هم باید
تفکر بومی معین کند
تفکر غربی اگر بخواهد
چیزی یاد بدهد راههایی را
یاد می‌دهد که ما را
از رسیدن به هدف
دور می‌کند**

اینکه این مقدار نیازمند غرب هستیم، به خاطر فقدان فرهنگ است. بنابراین به نظر من حتی اگر علم و فناوری ما بخواهد پیشرفت کند ما محتاج این هستیم که فرهنگ بومی‌مان تقویت بشود. نکته مهم دیگر، نکته‌ای است که مقام معظم رهبری در صحبت‌هایشان برای دانشجویان دانشگاه فردوسی (در تاریخ ۲۵ اردیبهشت سال جاری) فرمودند. در آنجا

معظم‌له چند سخنرانی داشتند، اما آنچه به نظر من خیلی اهمیت داشت و باید ماخذ قرار بگیرد، این بود که فرمودند ما باید الگوهای توسعه خودمان را بسازیم. برنامه‌های خودمان را خودمان بسازیم. این مستلزم این است که فرهنگ خودمان برای مان جا بیفتد. الان ایرانی فرهنگ اسلامی و ایرانی فرهنگ حاکم بر

اذهان طبقه متفکر ما نیست. الان الگوسازی از غرب و تقلید از غرب پارادایم حاکم است. این باید تکان بخورد.

• شما آسیب شناسی را درست فرمودید. سند چشم انداز از انسان قانون مدارو انسان خلاق سخن می‌گوید. ما برای اینکه به آن انسان خلاق که قرار است در ۲۰ سال آینده داشته باشیم برسیم چه راهکارهایی را باید پی بگیریم؟

قانون مداری شرط لازم است ولی شرط کافی نیست، آیا شما می‌خواهید جامعه ایران مثل جامعه آمریکا بشود. ژاپن خیلی سریع پیشرفت کرد و الان هم تقریباً غربی شده است. آیا ما می‌خواهیم جامعه ما آمریکایی بشود. آیا تمام مشکلات انسان را فقط علم و فناوری حل می‌کند. یک واقعیتی است که اگر ما در علم و فناوری پیشرفت نداشته باشیم و قوی نباشیم؛ خرد می‌شویم و استقلالی نخواهیم داشت. این یک واقعیت است. ولی آیا این هم شرط لازم است و هم شرط کافی و یا فقط شرط لازم است و باید چیزهای دیگری هم به آن اضافه کنیم. ما اول از همه، همانطور که شورای عالی انقلاب فرهنگی هم در یکی دو ماه اخیر شروع کرده است، باید برنامه جامع خودمان را معین کنیم. چه جامعه‌ای را می‌خواهیم؟ جامعه علمی ما باید چه خصوصیتی داشته باشد؟ چه



نوع موجودی را باید تربیت کند؟ البته علم و فناوری یک بخش مهم آن خواهد بود، ولی یک جامعه سالم انسانی، جامعه‌ای که انسان در آن شأن واقعی داشته باشد و محیط زیست را نابود نکند، انسان‌ها را نابود نکند، جامعه‌ای است که

ما می‌خواهیم. بنابراین برنامه‌ریزی باید تغییر کند. یعنی باید یک تحول کامل در برنامه‌ریزی دانشگاه‌ها و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش رخ دهد. من یک انقلاب اساسی در آموزش و پرورش را لازم می‌دانم. ما در اسفند ماه گذشته یک کنگره ملی علوم انسانی داشتیم یکی از نکاتی که مورد تأکید بسیاری از اساتید قرار

گرفت، این بود که دانش آموزی که ما فعلاً تربیت می‌کنیم تا چه حد شرایط لازم را دارد؟ تا حد دیپلم، اقلاً باید دانش آموز بتواند مواد اولیه‌ای را که در جامعه با آن برخورد می‌کند، بفهمد، چون شغل را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. هر انسانی باید یک اطلاعات اولیه داشته باشد. ما تأکید بیش از حد روی تخصص داریم، ولی روی فرهنگ عمومی که شخص باید داشته باشد تأکید نداریم، روی تربیت هیچ تأکیدی نداریم. فقط تعداد دروس برایمان مهم است. البته تعداد دروس باید یک حد حداقلی داشته باشد، ولی کیفیت بسیار مهم است. باید خلاقیت را در آنجا پرورش دهید. دانش آموز باید فقط شنونده نباشد، و در کلاس شرکت فعال داشته باشد. بنده در یک ماه اخیر چند جا سخنرانی داشتم. در بسیاری از جاها این گلایه از سوی دانشجویان بود که ما در کلاس‌هایمان حتی اجازه سؤال نداریم، در حالی که کلاس باید محل تبادل آراء باشد. بنابراین یک خانه تکانی اساسی در آموزش‌مان لازم است، هم برای دبیرستان و هم برای دانشگاه، البته این امر مستلزم این است که ما اولویت‌هایمان را معین کنیم که مثلاً در فناوری چه می‌خواهیم؟ فعلاً با این وضعیت که دنیا دارد و با توجه به محدودیت منابع، ما باید بیاییم اولویت‌های خود را معین کنیم. فردی که می‌خواهد به عنوان مهندس در یک کارخانه یا در فلان نوع مؤسسه کار کند، چه چیزهایی را غیر

از مهندسی لازم دارد. او با انسانها طرف است، با جامعه طرف است. فقط فن مهندسی ساختمان که به دانش نمی‌رسد. او با کارگر طرف است، با کارفرما طرف است، با جامعه طرف است، با محیط زیست طرف است. دانش‌آموختگان باید

حداقل‌هایی را یاد بگیرند. ما باید تعیین کنیم که منظور ما از توسعه چیست؟ ما هنوز توسعه را توسعه غربی می‌گیریم. البته ما نباید در علم و فناوری کوتاه بیاییم. ولی اول باید ببینیم که آن علم و فناوری که ما می‌خواهیم چه خصوصیتی دارد و چگونه باید پیش برویم. به اول انقلاب که بر می‌گردیم

می‌بینیم ایران از کره و هند عقب نیست. تعداد مقالات ما و آنها تقریباً یک اندازه بوده است، اما الآن چنین نیست. الآن در هند برای اینکه از نظر علم جلو بیفتند از دانشمندان مقیم خارج خود در طی سال استفاده می‌کنند. عزم آنها این بوده که جلو بیفتند و البته موفق شده‌اند. مرحوم پروفیسور عبدالسلام به طور خصوصی به من می‌گفت وقتی به هند رفتم و با راجیو گاندی صحبت کردم، من در گاندی عزم اینکند هند باید یک مملکت علمی شود را دیدم. دو سال پیش رئیس آکادمی علوم کره جنوبی می‌گفت که ما رفتیم هند و دیدیم که هندی‌ها فلان سوئیچ را ساخته‌اند. گفتیم ما چیزی کمتر از هندی‌ها نداریم. بلافاصله آمدیم و آن را ساختیم. این قبیل پیشرفت‌ها همچون تغییر فرهنگ عزم می‌خواهد. قرآن می‌فرماید: ادخلوا البيوت من ابوابها. ما باید راه رسیدن به اهداف مان را بدانیم. این راه‌ها را هم باید تفکر بومی معین کند. تفکر غربی اگر بخواهد چیزی یاد بدهد؛ راه‌هایی را یاد می‌دهد که ما را از رسیدن به هدف دور می‌کند. آنها یک ژاپن اسلامی نمی‌خواهند. آنها می‌خواهند جهان اسلام هر چه بیشتر عقب افتاده باشد. آنوقت ما جلسات بگذاریم و از امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها دعوت کنیم که بیایند به ما مشورت بدهند که چگونه توان علم‌مان را پیش ببریم. این یک شوخی است. یک امریکایی در مراکش صریحاً گفته بود ما نمی‌گذاریم یک ژاپن اسلامی به پا شود. باید این حس اتکا به خود از طریق رسانه‌ها القا شود. رسانه‌های ما یک تکلیف خیلی مهم شرعی، عرفی، ملی دارند که اتکا به نفس و اتکا

به خود را در محیط ما تقویت کنند. چشمی که با آن الان دانش آموز ما دانشجوی ما و استاد ما نگاه می‌کند، یک چشم غربی است، و بنابراین نمی‌تواند مصالح ما را تضمین کند.

• حضرت‌تعالی مقوله فرهنگ را یک مقوله فراموش شده در جامعه تلقی می‌فرماید. لطفاً علل و زمینه‌های این مسئله را بیان بفرمایید؟

وقتی که علم در اوایل دوره قاجاریه وارد مملکت ما شد به دلایل اصیل اخذ نشد. اوایل دوره فتحعلی شاه مشاهده کردند که در جنگ با روسها نیاز به اسلحه دارند و علت شکست هم نداشتن سلاح است. به دوره ناصرالدین شاه می‌رسیم و دارالفنون راه می‌افتد و دانشجو به خارج می‌فرستند. احساس آنان این است که از جهاتی عقب هستند و علم می‌تواند نقش اساسی در پیشرفت کشور ایفا کند. بنابراین هدف اولیه این می‌شود که علوم را فرا بگیرند. در آن وقت علوم انسانی در غرب خیلی‌شان نداشت و کاملاً تحت الشعاع علوم فنی و مهندسی و علوم پایه بود. بنابراین در میان علوم وارداتی؛ علوم انسانی شأن نداشت و عالمان ما به آنها نپرداختند و عیناً آنچه در غرب الگو بود به ما منتقل شد. اما غرب چون حس خود انتقادی از خود دارد و دائماً دارد خودش را بررسی می‌کند، متوجه این مهم شد و شأن خاصی برای علوم انسانی قائل شد، به طوری که شما می‌بینید الان بودجه کلانی در غرب صرف علوم انسانی می‌شود و در آمریکا و انگلیس یک چهارم مقالات علمی در علوم انسانی است. اما ما وقتی قرار شد از غرب علوم را اخذ کنیم، فقط به علوم محض و مهندسی و پزشکی پرداختیم و آنهایی هم که به علوم انسانی پرداختند، غالب‌شان ثانویه یافتند. آنان غالباً تفکرشان یک تفکر غربی بود. آنان که در خارج تحصیل کرده بودند، همان افکار را منتقل کردند و همان افکار را خواستند پیاده کنند، آن هم در محیطی که شرایط آن با غرب فرق داشت. شما جامعه‌شناسی را با همان مدلی که در غرب است نمی‌توانید در این مملکت یا کشورهای اسلامی پیاده کنید. بدین ترتیب همه چیز تحت‌الشعاع علم و فناوری قرار گرفت. شما به وزرای قبل و بعد از انقلاب نگاه کنید، عمده آنها از رشته‌های مهندسی و پزشکی بوده‌اند. الآن هم شئون مهم مملکتی را نگاه کنید، عمده آنها در دست دانش‌آموختگان رشته‌های مهندسی است و علوم انسانی شأنی نداشته‌اند. وقتی شما سراغ دبیرستان می‌روید، می‌بینید که ۵۰ درصد ورودی به دانشگاه‌ها از علوم انسانی است و تعداد هیئت علمی علوم انسانی بسیار زیاد و بیش از علوم پایه و مهندسی است ولی آنها هیچ شانی ندارند و

باید حس اتکا به خود از طریق رسانه‌ها القا شود
رسانه‌های ما یک تکلیف خیلی مهم شرعی، عرفی ملی دارند که اتکا به نفس و اتکا به خود را در محیط ما تقویت کنند

به کار گرفته نمی‌شوند. همچنین دانش‌آموختگان رشته‌های فنی و مهندسی و پزشکی درآمدهای دیگر دارند و با آنها مشورت می‌شود و آنها به کار گرفته می‌شوند. بنابراین طبیعی است که دانشجوی خوب؛ سراغ علوم انسانی نمی‌آید. چون تفکر رایج، تفکر سکولار بود و فکر می‌کردند تمام مسائل را با علوم محض می‌توانند حل کنند، آن تفکر مانع شد که به علوم انسانی بپردازند. بنابراین علوم انسانی و فرهنگ تحت الشعاع قرار گرفته بود. ابهت غرب آنقدر در نظرها جلوه کرده است که در همه‌جا تأثیر آن را می‌بینیم. علم و فناوری غرب با ابهت است و هر کس تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد و فکر می‌کند تمام مسائل جهان با آنها حل می‌شود و اخذ آنها برای همه چیز کفایت می‌کند. علت تحت الشعاع قرار گرفتن فرهنگ این است. نیامده‌اند بررسی کنند در همان حالی که ما علم و فناوری را باید فرا بگیریم باید به دلایل اسلامی و به دلیل حفظ هویت خودمان فرهنگ را هم تقویت کنیم. این کار را نکردیم. در رادیو یا یک وکیل دادگستری مصاحبه می‌کردند. از او پرسیدند رابطه شما با شعر چگونه است، ایشان توضیحی داد. در آخر گفتند دو بیت برای ما بخوان گفت: الان به خاطر ندارم. ما در کلاس‌هایمان می‌بینیم بسیاری از دانشجویانی که رساله می‌نویسند، شما در درجه اول باید آنها را از نظر املاء و انشاء تصحیح کنید. این نشان می‌دهد که چقدر دانشجویان ما با فرهنگ کشور خود بیگانه‌اند، در صورتی که شما می‌روید در آمریکا می‌بینید دانشجویان دانشگاه تا یک انگلیسی خیلی سنگین را نگذراند نمی‌تواند لیسانس بگیرد. ما اینجا یک کمی فارسی یاد می‌دهیم و انتظار داریم دانشجویان به فکر فرهنگ باشند. من وقتی می‌بینم برخی از متفکرین غرب در مقالاتشان این مقدار به حاشیه می‌روند و از فلسفه و علوم اجتماعی استفاده می‌کنند، غبطه می‌خورم. آنها صریحاً می‌گویند که به چه دلیل سراغ علوم انسانی می‌روند: برای اینکه فارغ‌التحصیل آنها بتواند با جامعه کار کند می‌خواهند فارغ‌التحصیل آنها بتواند در دنیا اثر گذار باشد. چون می‌خواهند دنیا را تحت سلطه بگیرند، بنابراین فارغ‌التحصیل آنها باید اطلاعات وسیع داشته باشد. ما اهمیت نمی‌دهیم که مهندس‌مان که می‌خواهد به کارخانه برود، در آنجا رعایت چه چیزهایی را باید بکند. این است که می‌بینید در بسیاری از جاها مشکلات جامعه‌شناختی و اجتماعی داریم و غافل از این هستیم که چرا؟ دلش این است که از در اصلی وارد خانه نشده‌ایم.

• در تربیت فرهنگی یک جامعه دستگاه‌های مختلفی دخیل هستند مثلاً

در کشور ما یک سر قضیه وزارت ارشاد است و یک طرف صدا و سیما یک طرف آموزش عالی و آموزش و پرورش است بعضاً این دستگاهها ارزشهای متضادی را منتقل می‌کنند. این باعث می‌شود فردی که تربیت می‌شود گرایش‌های متضادی داشته باشد. به نظر شما برای حل این مسائل چه باید کرد؟

دو مورد است ۱- باید در سطحی مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی همه اینها لازم است هماهنگ شوند باید یک هماهنگی در سطح بالا باشد. نکته دوم که من خیلی روی آن تأکید دارم، این است که شایسته‌سالاری رعایت شود. برای بعضی کارها ما از افرادی استفاده می‌کنیم که قدشان خیلی کوتاه است و شایستگی ندارند روی بعضی امور کار کنند. ما در محیط‌هایمان افراد بسیار زیادی داریم که پختگی زیاد دارند، اطلاعات زیاد دارند و دلسوخته هستند. اینها را باید پیدا کرد. اگر به فکر این باشند که از افراد شایسته استفاده کنند، خیلی راحت می‌توانند آنها را پیدا کنند. ما هر وقت یک کنفرانسی گذاشته‌ایم چه در سال ۱۳۷۹ (برای حضرت علی^(ع)) و چه در سال ۸۳ در دانشگاه شریف برای «توسعه دانش و فن‌آوری» همواره افراد نابی را یافته‌ایم که هم دغدغه‌های وسیع فرهنگی داشته‌اند و هم دغدغه‌های علمی و هم دغدغه‌های دینی. باید افراد را کشف کرد و از آنها استفاده کرد. اینکه ما فقط به آشنایان مان و به افرادی که در دسترس‌مان هستند اکتفا کنیم و از افرادی کار بگیریم که آن کار را درک نمی‌کنند چه برسد بخواهند مسائل را حل کنند هیچگاه مشکلات مان حل نمی‌شود. بدون رودربایستی؛ عدم شایسته‌سالاری در غالب سطوح جامعه حاکم است.

• **الان شورای عالی انقلاب فرهنگی گام‌هایی را برای ساماندهی این مسائل برداشته است؟**
قرار است بردارد و من امیدوارم رعایت این نکات بشود.

• **تولید علم یک ضرورت حیاتی است آیا تلاشی که ما در راستای تولید علم آغاز کرده‌ایم، به یک احتمال منجر به تکرار تجربه کشورهای پیشرفته نخواهد شد؟**

خیر، نخواهد شد. تولید علم را نمی‌فهمند. آنها تولید علم را با رونویسی علم اشتباه گرفته‌اند. رونویسی یعنی اینکه شما بدانید طرف چه نوشته و بخواهید عین آن را تمرین کنید. جاهایی را سعی می‌کنید خوش‌خط‌تر بنویسید، گاهی جملاتی وسط آن‌ها اضافه می‌کنید. این تولید علم نیست. تولید علم برای من دو وجه دارد: در بعد نظری یعنی اینکه شما خرق عادت کنید، مرزهای دانش را بشکنید، جرأت کنید حرف تازه بزنید، البته نه نستجیده و بدون اطلاع یا اشراف کامل بر کارهایی که انجام شده است. همین چند سال پیش در آمریکا یک فیزیکدان ایرانی به نام شهریار افشار با جرأت آمد و در فیزیک حرفی زد و رفت آزمایشی کرد، قبول نکردند. رفت در هاروارد و آزمایش را تکرار کرد. به هر حال این کار جرأت می‌خواست. من کاری ندارم نهایتاً از آن آزمایش چه نتیجه‌ای حاصل شود، ولی می‌گویم برای نوآوری باید جرأت داشته باشیم. این را من تولید علم و به

عبارتی سرمشق نویسی می‌نامم. نکته دوم در تولید علم این است که ما این علم را بکار بگیریم تا مشکلات خودمان را حل کنیم و مملکت‌مان را بی‌نیاز کنیم از اینکه این ماده یا آن ماده را وارد کند. این وجه دیگری از تولید علم است. ولی اینکه ما رونویسی کنیم و از علم‌مان در داخل مملکت استفاده

نشود و تنها تعداد مقالات ما زیاد شود، این را من تولید علم نمی‌دانم. بدون رودربایستی از دوستانی که این نوع تفکر را ترویج می‌کنند؛ می‌گویم اگر ۲۰ سال دیگر هم پیش برویم و آن مرز شکنی را نکرده باشیم، ما در جرگه کشورهای پیشرفته دنیا وارد نمی‌شویم، ولو اینکه در بعضی از لیست‌ها اول باشیم. خارجی‌ها بعضی اوقات می‌آیند چیزهایی را به ما القاء می‌کنند. آنها معیارهایی را در دهان ما می‌اندازند. آقای دکتر ایرج فاضل زمانی در شورای عالی انقلاب فرهنگی فرمودند: ما تا وقتی که با معیارهای آنها کار می‌کنیم، همواره بازنده هستیم همواره عقب خواهیم ماند. ما باید بنشینیم. تکلیف

شورای عالی انقلاب فرهنگی پرداختن به امور جزئی را کنار بگذارد و وقت خود را صرف مسائل کلان فرهنگی کشور کند

خودمان را روشن کنیم. اگر بخواهیم تولید علم داشته باشیم، چه کارهایی باید انجام دهیم. تشویق و دادن جوایز ما باید بر این مبنای باشد. مهم نیست طرف یک مقاله یا صد مقاله داشته باشد، اگر کارش مرزشکنی عالمانه است، آن را تشویق کنیم. من یک وقت جزء داوران جشنواره خوارزمی بودم، یک موردی بود در زمین‌شناسی. در آن وقت من مسئول طرح‌های گروه علوم پایه بودم. این مورد را به گروه زمین‌شناسی ارجاع دادم. گفتند طرف کار خوبی کرده و

مستحق جایزه خوارزمی است. معلوم شد آن شخص به خرج خودش رفته بود در کوه‌های کرمان مواردی را بررسی کرده بود و ۲ مقاله در مجلات معتبر آمریکا چاپ کرده بود، ولی او فقط همین ۲ مقاله را داشت. لذا دوستانی که در رشته‌های مهندسی داور بودند او را لایق جایزه ندانستند، چون

تعداد کل مقالاتش کم بود، در صورتی که او با همت و با خرج خودش این کار را کرده بود. اگر او تشویق می‌شد، در آینده ده‌ها کار دیگر نظیر آن را تکرار می‌کرد و به جاهایی می‌رسید. این است که من در وضعیت فعلی بسیاری از جوایز را مصنوعی می‌دانم. واقعاً به اهلس نمی‌رسد. از طرف دیگر، مسئله کمیته‌گرایی مطرح است. البته کمیته مهم است ولی صرف کمیته مهم نیست. اگر شما صرفاً یک عنوان را عوض کنید و یک مقاله دیگر بشود، این ابتکار خیلی مهمی نیست. نمی‌گویم کار خوبی نیست، ولی نوآوری نیست. باید به خلاقیت‌ها رسیدگی کرد، ولو تعداد آن‌ها اندک باشد. معیارهای مان برای ارزیابی پیشرفت علم و تولید علم باید اصلاح شود. اگر نشود، ماتکان نمی‌خوریم.

• ایجاد باور و ارزشها و گسترش رفتارهای پهنچار در صحنه جامعه یک بخشش قاعداً تا باید از طریق کتب درسی باشد. برای اینکه باورهای درست را در قالب کتابهای درسی نهادینه کنیم چه کاری در مجموعه شما یعنی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی انجام شده است؟

ما به سهم خودمان در پژوهشگاه در این زمینه‌ها کار می‌کنیم، چون به نظر من یک مسئله ملی است. مسئله القا خودیابوری مسئله مهمی است. ما الان به دلایل مختلف، روی جهانی شدن و روی مسئله هویت کار می‌کردیم، به این مسئله علاقه خاصی داریم. هر وقت کتاب‌های مناسب این قضیه گیرمان بیاید فوراً چاپ می‌کنیم. من فکر می‌کنم رسانه‌ها خیلی نقش مهم دارند. به نظر من رادیو و تلویزیون خیلی نقش مهمی دارند. حتی در این سریال‌هایی که می‌سازند و مردم خیلی پایبند هستند

و جز برنامه‌هایی است که قشر وسیعی می‌بینند باید خودیابوری القا بشود. بعضی اوقات شما چیزهایی را به طرق غیر مستقیم خیلی راحت‌تر القا می‌کنید تا از طرق مستقیم. کتب یکی بخش از آن است ولی رسانه‌ها، در درجه اول رادیو و تلویزیون و در درجه دوم روزنامه‌ها و مجلات، باید به این

بعضی اوقات خیلی چیزها به طرق غیر مستقیم خیلی راحت‌تر القا می‌شود تا از طرق مستقیم کتب بخشی از آن است ولی رسانه‌ها، در درجه اول رادیو و تلویزیون و در مجلات، باید به این مسائل بیشتر بپردازند

مسائل بپردازند. یک دوست پاکستانی مقیم کانادا، که یک وقت به ایران آمده بود، می‌گفت یک وقت در پاکستان سریالی را گذاشتند که خیلی روی مسئله هویت تأکید داشت ولی خیلی جذاب تهیه کرده بودند. او می‌گفت این سریال تمام افراد را به هنگام غروب به خانه‌هایشان می‌کشاند. شورای عالی انقلاب فرهنگی باید از صدا و سیما و رسانه‌هایی که مایل هستند برای صیانت این مملکت از خودشان مایه بگذارند بخواهد که روی این قضیه سرمایه‌گذاری کنند.

• در مجموع شما چشم انداز بخش فرهنگی را در یک افق ۲۰ ساله چطور ارزیابی می‌کنید؟

امید من این است که صحبت‌های اخیر مقام معظم رهبری هم به شورای عالی انقلاب فرهنگی و هم به بقیه مسئولان تکانی بدهد. این چیزی است که ایشان چند سالی است روی آن تأکید دارند. نوآوری در علم به معنای واقعی آن، توجه به برنامه‌های بومی و توجه به برداشت بومی از توسعه. به اینها باید توجه شود. اگر توجه بشود، وضعیت تغییر می‌کند و اگر نشود معلوم نیست وضع ما بهتر شود. من امیدوارم در پی تأکيدات مقام معظم رهبری؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی پرداختن به امور جزئی را کنار بگذارد و وقت خود را صرف مسائل کلان فرهنگی کشور کند. من همواره برداشتم این بوده که شورا بیش

از اندازه به جزئیات پرداخته است، در حالی که این کارها را می‌توانست کلاً به وزارتخانه‌های ذیربط و یا به شورای معین و یا بعضی شوراهای اقماری بسپارد و خود به چند مسئله کلان فرهنگی بپردازد، که از جمله آنها مسئله ضعف خودیابوری در محیط‌های علمی است.

• با توجه به مهم بودن سند چشم‌انداز به عنوان نماد وحدت دستگاههای مهم و تصمیم‌گیر کشور؛ حضرت‌تعالی وحدت دستگاههای مهم و تصمیم‌ساز فرهنگی کشور را در تحقق سند چشم‌انداز با توجه به نام گذاری امسال به نام اتحاد ملی و انسجام اسلامی چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

این عزمی از بالا می‌خواهد که اینها را مجبور کند وحدت پیدا کنند. این یکپارچگی باید در یک سطح بالا، مثلاً شورای عالی انقلاب فرهنگی، صورت پذیرد. دولت باید به راحتی وزارت ارشاد، وزارت علوم و غیره را مجبور کند که هماهنگ عمل کنند. خود شورا با توجه به شأنی که طبق فرمایش مقام معظم رهبری دارد، باید خودش را جدی‌تر بگیرد و بیشتر بازخواست کند. اما غالباً به تعارف گذشته است. مگر این رئیس بانک جهانی که از نزدیکترین افراد به بوش و از نومحافظه‌کاران درجه اول بود در اثر خطا مجبور به کناره‌گیری نشد. ما باید تعارف‌ها را کنار بگذاریم و باید بازخواست جدی در کار باشد. واقعیت این است که بازخواست‌ها به اندازه کافی قوی نیست.

• به نظر می‌آید مصوبات خوبی در شورا تصویب می‌شود. اینطور نیست؟

مصوبات کمبود ندارند بلکه عالمانه است و حتی گاهی محققانه است ولی غالباً ضمانت اجرایی نداشته و به ندرت اجرا شده‌اند. علت نبود وحدت دستگاههای فرهنگی است. به علاوه عدم نظارت از بالا و عدم حاکمیت بالا که اخیراً در شورا مطرح شد و از آقای رئیس‌جمهوری خواسته شد که ایشان یک ضمانت اجرایی برای مصوبات شورا تدارک ببینند. متأسفانه تعارف در مملکت ما خیلی رایج است. ضمناً گاهی حب و بغض‌ها در کار می‌آید و قضایا سیاسی می‌شود و همه چیز بهم می‌خورد. یکی از اموری که بسیار به ما لطمه زده، سیاسی شدن و یا گروهی و جناحی شدن مسائل است. ما باید مسائل فرهنگی را خارج از جناح‌ها بررسی کنیم. اشخاص برای ما ابهت نداشته باشند، بلکه حرف آنها مهم باشد. واقعاً بررسی و نظارت جدی در کار نیست. اگر بررسی و نظارت جدی بشود، مملکت تکان می‌خورد. کلام آخر اینکه متأسفانه ما از امکانات و ظرفیت‌مان به اندازه کافی استفاده نمی‌کنیم.